کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب ۶۲۳۶۹

کتاب رساله رد صوفیه

مؤلف محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی

موضوع ۵۴۶۸

شماره قفسه ۵۱۸۵

بازرسی شد
۳۷ - ۳۶

۵۴۶۸

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ۶۲۳۶۹
کتاب رساله رد صوفیه
مؤلف محمد طاهر بن محمد حسین الشیرازی
موضوع ۵۴۶۸
شماره قفسه ۵۱۸۵

مولانا طاهر القمی بر رد صوفیه

٥٩٢: الرد على الصوفية
للمولى محمد طاهر بن محمد حسين
الشيرازي النجفي القمي المتوفى
(١٠٩٨) كما في الأمل
معاصر المولى محمد تقي
المجلسي المتوفى (١٠٧٠)
نسبه الله المير
لوحي المعاصر
للمولى المجلسي وادعى
ان المولى محمد تقي كتب ردا
عليه اقول اما الرد فهو الذي
سماه الفوائد الدينية في الرد على
الحكماء والصوفية واما رد
المولى المجلسي فهو كما في نجوم
السماء خلاف ما علم من سائر
كتبه وقد انكره ولده
العلامة المجلسي فلعله كتبه
بعض الصوفية ونسبه اليه ... اوله بعد الخطبة المختصرة چون دیدکم بسیاری از شیعیان
ودوستان علی بن ابی طالب ... ربانی و بیگانگی از اهل علم فریب جمعی از عوام
(الذريعة الى تصانيف
الشيعة ج ١٠ ص ٢٠٦-
٢٠٧)

٥٨

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد
وآله الطاهرین امّا بعد چون دید که بسیاری
از شیعیان و دوستان علی ابن ابی طالب ع
بنابر نادانی و بیباکی از اهل علم فریب جمعی
از غولان راه دین خورده نعره کردن و دست
زدن و برجستن و چرخیدن و عشق بازی با امردان
عبادت و طاعت پنداشته از راه دین و شرع
بغایت دور افتاده اند بنابرین بر خود لازم دانست
که ایشان را دستگیری نموده و راه نمایی کرده بشاه راه

شریعت

شریعت نبوی و طریقت مرتضوی برساند ای شیعیان
و دوستان اهل بیت بدانید که این طریقه که مذکور شد
طریقه تابعان و پیروان حلاج و بایزید و امثال
ایشانست زنهار از طرز و طریقه پرهیز نمایید رباعی

بیرون مرو از راه شریعت زنهار + با دزد ره منصور حلاج مگذار
هر راه که بیرون ز شریعت باشد + سر منزل آن نیست بغیر از سر دار

رباعی

از راه علی و آل او دور شوی + گر تابع پیروان منصور شوی
گر پیرو بایزید خواهی بودن + فرداست که با یزید محشور شوی

و بدانید که شیخ بزرگوار شیخ ابو جعفر طوسی که پیشوای علمای
شیعه است در کتاب خود که اقتصاد نام دارد آورده
که حلاج ساحر بوده ~~شیخ بزرگوار شیخ ابو جعفر طوسی~~
~~که پیشوای علمای شیعه است در کتاب خود که اقتصاد~~

~~نام دارد و آورده که حلاج ساحر بوده~~ و شیخ بزرگوار
ابن بابویه قمی که ستون دین شیعه است و بدعای
صاحب الزمان متولد شده در کتاب اعتقادات
اشاره کرده که مذهب حلاج باطلست و از برای
تابعان او نشانها ذکر نموده و گفته که از جمله نشانهای
تابعان حلاج ترک نمازست و شیخ بزرگوار مفید که استاد
شیخ طوسیست و سایر علما در بطلان تابعان حلاج
کتابی تصنیف نموده و در کتاب رجال مذکورست — اسم آن کتاب چه
و علامهٔ حلی که از بزرگان علمای شیعه و مشهور
عالمست حلاج را در کتاب خلاصه مذمت نموده
و لعن کرده و شیخ طبرسی که از اکابر علمای شیعه است
در کتاب احتجاج حلاج را از آن دروغ گویان

ل — ازبزرگان

شمرده که لاف وکالت صاحب الزمان عم زده‌اند
و در کتاب تبصرة العوام که تصنیف یکی از بزرگان
علمای شیعه است مذکورست که حلاج در سحر مهارت
تمام داشت و شاگرد عبد الله کوفی بود و او شاگرد
ابو خالد کابلی بود و ابو خالد شاگرد زرقا و زرقا
از شاگردان سجاح و سجاح زنی بود که دعوی پیغمبری میکرد
و در این کتاب چند حکایت نقل کرده مضمونش
اینست که حلاج دعوای خدائی میکرد و مردمان را
بسحر فریب میداد و تکلیف میکرد که بعضی او را
سجده کنند و میگفته که آنکه خدای آسمانست
و من خدای زمینم و مریدان را بشهرها میفرستاد
که مردمان را بدو بخوانند و نامه نوشت بیکی از

پیروان خود برین نهج که من الله الی فلان
بن فلان او را گفتند که این خط تست گفت بلی
گفتند چرا چنین نوشتی گفت این جمع الجمع است
نزد ما یعنی او و خدا یکی اند و گفت که این کتاب
خداست و من و دست در میانه عاریتیم او را گفتند
کسی دیگر هست که درین قول شریکست با تو گفت
بلی شبلی و ابن عطا و ابو محمد جریری و میگفت که چون
خواهی که حج کنی و نتوانی در ایام حج در خانه چهار سوی
پاکیزه در آ و چنان کن که کسی آمد و شد نکند و آن خانه را
طواف کن و اعمال حج بجای آور چنانچه رسم است
پس سی نفر یتیم را طعام ده و خدمت کن و هر یکی را
پیراهنی در پوش و هفت درهم یا سه درهم یکی بده

بده که این

بده که این عمل قایم مقام حج باشد و مدتی در زندان
محبوس بود آخر بنا بر فتوای قاضیان و مفتیان
در کنار سر دجله بغداد هزار تازیانه زدند و دست
و پایش بریدند و سرش را از دار آویختند و تنش را بسوختند و بعد از آن هم
سرش را و مدت یکسال در تمام خراسان گردانیدند
تا بر مردمان معلوم شود که سر زندیقیست و همچنین
درین کتاب از بایزید و شبلی و غیر ایشان از
پیران حلاج کلمات کفر نقل کرده و از جمله چیزهایی
که در حق بایزید گفته که خدا هر شب از آسمان
بزمین می آید تا سخن گوید با ابدالان دگر بلی
یکی اینست که او میگفت
که عاشق او بند و نامهای ایشان بنویسد تا روزی
که روح را بروح و نور را بنور رجوع دهد آنگاه زمین را

پر حیرات و برکات کند و بعد از آن با عز و جلال و عظمت
خود برود و میگفته که بر آسمان رفتم و یک یک آسمان را
گردیدم و بر بالای آسمان هیچ کس را ندیدم خیمه برش
زدم [و نشستم ح] یکی از ایشان یعنی صوفیان پیش او نشسته بود گفت هر شب در خانه
کعبه روم و طواف کنم و با موضع خود آیم چون مکرر گفت
بایزید گفت بهتر از تو کسی هست که کعبه هر شب بزیارت
وی آید ای مسلمانان به بینید که این بی دینان چه ~~سخنان~~
[لافها زده اند ح] ~~نوشته اند~~ و چه خرابیها بدین اسلام رسانیده اند
و بیچارگان را گمراه و حیران ساخته اگر کسی خواهد
که بداند که در حق ایشان چه گفته باید که آن کتاب را
مطالعه نماید و در کتاب تذکرة الاولیا نقل شده
که روزی یکی از مریدان بایزید گفت که در حدیث

حضرت

حضرت رسالت پناه مذکور است که در روز قیامت
حق سبحانه و تعالی لوای حمد را بمن شفقت خواهد کرد
و در زیر لوای حمد آن حضرت جمیع کاینات از مومنین
خواهند بود شیخ مذکور در جواب آن شخص ~~گفت~~ گفت
که والله که لوای من اعظم از لوای محمد است لعنت بر
گوینده این کلام باد باز نقل شده که یکی از بایزید
پرسید که چرا نماز شب نکنی گفت مرا فراغت نماز
نیست من گرد ملکوت میگردم هر کی افتاده است
او را دست میگیرم و گفت خدا را بخواب دیدم که
گفت بایزید چه میخواهی گفتم آن میخواهم که تو خواهی
گفت من ترا ام چنانچه تو مرائی باز نقل شده ~~که یکی~~
که یکی از بایزید پرسید این شیخ شیاطین سوال کرد

که عرش چیست گفت منم گفت لوح چیست گفت منم
گفت میگویند خدا را بندگانند بدل جبرئیل و میکائیل
و اسرافیل و عزرائیل گفت منم چهار منم گفت خدا را
بندگانند بدل ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام
گفت آن همه منم آن مرد خاموش شد و نقل شده
که شخصی به بایزید گفت که بغوث جوانمردی که از آن
فتوحی که ترا دوش بوده است مرا نصیبی کن شیخ
ملعون گفت اگر صفوت آدم و قدس جبرئیل
و خلت ابراهیم و کلمه موسی و طهارت عیسی
و حبیبت محمد بتو دهند زنهار که راضی مشو و ماورای
این چیزی دیگر طلب کنی و صاحب همت باشی و سر — هست آنرا صح
بهیچ فرود میاور که بهرچه سر فرود آوری

۱۲۰ الی محرم

بدان محجوب گردی و نقل شده که بایزید گفت
یکبار به خانه رفتم خانه را دیدم دوم بار خداوند — کعبه صح
خانه را دیدم و سیم بار نه خداوند خانه را
دیدم ای مسلمانان ملاحظه این کلمات نمایید
و فکری بحال خود کنید و از پیروی این خراب
کنندگان دین خدا پرهیز نمایید و صاحب کتاب
تبصره پیروان حلاج را شش قسم کرده و از ایشان
کفرها نقل نموده و درین کتاب گفته که سنیان
این جماعت را اولیا و اهل کرامت میدانند
و دلیل بر حقیقت قول این عالم فاضل بسیار است
یکی آنکه علمای شیعه که در قدیم بوده اند کتابها تصنیف
کرده و اسمهای شیعیان و دوستان اهل بیت را

جمع کرده اند و درین کتابها نام نبرده اند کسی را
از شیعیان که خانقاه نشین و وجد و سماع کن و نعره
زن و عشق باز بوده باشد یا یکی از اعتقادات
که به پیران حلاج و بایزید نسبت داده اند بوی
نسبت داده باشند و این دلیلست بر اینکه این
طریقه هرگز درمیان شیعه نبوده که اگر می بود می بایست
که بگویند بلکه این طریقه همیشه درمیان سنیان بوده
و پادشاهان سنی در هر زمان ایشانرا رغبت
میکرده اند و از برای ایشان خانقاه میساخته اند
و دلیل دیگر آنکه شهری چند که مشهورست بتشیع مثل
دار المؤمنین قم و استراباد و سبزوار و جبل عامل
و حله در ان شهرها خانقاه قدیمی نمی باشد بلکه

در هم

در هم گنبدهای قدیم بسیارست و در شهرهای سنیان
خانقاه قدیم متعدد بهم میرسد و این دلیلست بر اینکه
این طریقه درمیان شیعیان نبوده و دلیل دیگر آنکه
شیخ عطار و ملا جامی و غیر ایشان کتابها تصنیف
کرده اند و پیران این طایفه را شمرده اند و ایشانرا
اولیا نام کرده اند و یک پیر و ولی را نام نبرده اند
که از اهل قم یا سبزوار یا استراباد یا جبل عامل
یا حله بوده باشد پس معلوم شد که شیعیان در هر زمان
امامان خود را اولیا میدانسته اند و پیروی ایشان
و فرزندان صالح ایشان مینموده اند و فریب
چرخ زدن و سماع و کشف و کرامات حیله گران نمی خورده اند
بلکه این هنگامه ٧ درمیان سنیان گرم بوده و این

کردن و دعوای ٤
همیشه ٤

امام معقولی

بنا بر آنست که ایشان امامی معقول نبوده که دست بر دامن
وی زنند بنا برین در هر زمان از برای خود پیران
می تراشیده اند و کشف و کرامات بر ایشان می بسته اند
و دست بر دامن ایشان میزده اند اما شما ای
شیعیان و دوستان علی بن ابی طالب چه کار از
امامان خود دارید که ایشان را میگذارید و بدر دشمنان
دین بدریوزه میروید و طریقه و آداب ایشان
پیش میگیرید مگر امامان خود را خوب نشناخته اید
بدانید که همچنانکه در هیچ امت پیغمبری مثل پیغمبر ما
نبوده همچنین در هیچ امت امامی مثل امامان ما نبوده
و وصف ایشان نه چنانست که بعلم و زبان بیان
توان نمود بیت کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست

همچنین

که تر کنی

که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری و از حضرت پیغمبر صلعم
روایت شده که فرموده اند که در میان شما میگذارم دو چیز بزرگ را
که اگر پیرو آن دو چیز شوید هرگز گمراه نخواهید شد
و آن دو چیز قرآنست و عترت من و مراد آنحضرت از
عترت دوازده امام است و دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله مشهورست که فرموده اند که مثل اهل بیت من
مثل کشتی نوحست که هر که در آن کشتی نشست نجات یافت
و هر که مخالفت ورزید غرق شد پس ازین دو حدیث
معلوم شد که هر که طریقی اختیار نماید که غیر طریق ائمه
معصومین علیهم السلام باشد در بیابان ضلالت
گمراه گردد و در دریای شقاوت هلاک خواهد شد ای
شیعیان بدانید که اگرچه درین زمان دین امامان

آنحضرت

بسیر منیت اما آثار و اخبار ایشان در میان است
و علمای دین دار از احادیث ایشان کتابهای
بسیار جمع نموده اند رباعی گر مهدی هادی از نظر مستور است
اما از وجود او جهان پر نور است ۀ هرچند که جهان ز دیده غایب باشد
از پرتو او کشور تن معمور است رباعی مهدی که از وی
رونق ایمان باشد ۀ هرچند نهان ز دیده چون جان باشد
خورشید زدای بود جهانی روشن ۀ هرچند بزیر ابر پنهان باشد
و از جمله آن کتابها چهار کتاب بغایت عظیم است
و دران احادیث بسیار است و ازان چهار کتاب
یکی کافی نام دارد و تصنیف پیشوای شیعیان
محمد بن یعقوب کلینی است و او این کتاب را
نزدیک بزمان امام حسن عسکری تصنیف نموده

رباعی

دین را کتب اربعه چو جان باشد ۀ این چار چهار رکن ایمان باشد
~~دیگر دین را کتب اربعه چون جان باشد ۀ این چار چهار رکن ایمان باشد~~
هنگام جهاد نفس این چار کتاب ۀ چار آینه صاحب عرفان باشند
رباعی ای آنکه ترا غلط روی عادت توست ۀ رو کن
براهی که منزل رحمت اوست ۀ ~~رو کن براهی که منزل رحمت اوست~~
میخوان کتب اربعه که در وی هر سطر ۀ راهیست که راست بحر دنیا و دین است
و اگر جاهلی گوید که طریقه و اعتقادات ایشان مذهب
پیغمبر و اهل بیت صلوات الله علیهم است اما چون
اسرار بوده بهمه کس نگفته اند و مشهور در میان
شیعیان نشده جواب گوییم که هر که اندک عقلی دارد
میداند که اگر این طریقه حق می بود و از اسرار مذهب
می بودی بایست که سنیان ازین اسرار محروم باشند

و امامان ما که اهل بیت پیغمبرند این اسرار را تعلیم بغیر شیعه
نکنند و حال آنکه می بینیم که این طریقه در میان سنیان
و بیگانگان اهل بیت مشهور است و دوستان اهل
بیت و علمای شیعه از آن بیخبرند پس معلوم شد که آنچه
گفته دروغ است پس ای شیعیان اگر چنانچه میل دین
و خداپرستی دارید باید که طریق دین خود را از جمعی
طلب نمایید که این کتابها را خوانند و دانند و حدیث
پیغمبر و ائمه علیهم السلام در فضل اهل علم و طالبان علم
بسیار است و این رساله گنجایش ذکر آن ندارد بنابر این
به بعضی اکتفا میکنند. از حضرت رسالت پناه روایت است
که طلب آمرزش میکنند از برای طالب علم ماهیان
دریا و مرغان هوا دیگر حدیثی فرمودند که حاصلش اینست

که عالم باش یا طالب علم باش یا گوش کننده باش بعلما
یا دوست ایشان باش و غیر این چهار مباش که بهلاکت
خواهی شد بنابرین اکثر تابعان حلاج در بیابان گمراهی
بهلاکت میرسند چرا که هیچ یک ازین چهار که آنحضرت
سفارش نموده نیستند و پسر عمار حدیثی از امام جعفر
صادق ع روایت نموده مضمونش ظاهرا اینست
که کسی که روایت کننده حدیث ما باشد و حدیث
ما را در دلهای شیعیان ما محکم سازد افضل است
از هزار عابد بیت باید بهره گرد مدارس رفتن
فیض از در اهل علم باید جستن ؛ بی علم ره دوست نشاید پیمود
راهیست که بی چراغ نتوان رفتن ؛ پس سعی نمایید و تخم
دوستی اهل بیت و علمایی که پیروان ایشانند

ل

از طریقهٔ

در دل بکارید و محبت جمعی که از طریقت اهل بیت

بیرون رفته اند از دل بیرون کنید چرا که حدیثی

باسنگی حه — از امام جعفر ع روایت شده که اگر کسی محبت داشته باشد

حق تعالی اورا با آن سنگ محشور خواهد ساخت و دلیل

دیگر بر آنکه طریقهٔ این جماعت طریقهٔ ستینان است آنست

که در کتاب کلینی که یکی ازین چهار کتاب است مذکور است

که سفیان ثوری که یکی از پیران ایشانست بمجلس

امام جعفر ع آمد و بر آنحضرت اعتراض کرد و مضمون

جامهٔ حه — کلامش این بود که این که تو پوشیده قیمتی است

ل — و مناسب تو نیست حضرت امام ع او را از روی

داده آنشقی — قران الزام داده آن شقی از مجلس آن حضرت

بیرون رفت و بعد ازان جماعتی دیگر ازین طایفه

۱۳۱

لهم دار السلام عند ربهم وهو

آمدند که ملاقات سفیان نمایند آنحضرت ایشان را

نیز از روی قران و حدیث الزام داد پس آن ملاعین

از مجلس آن حضرت بدر رفتند و دیگر روایت شده

که عباد بصری که یکی از ملاعین پیران ایشانست بمجلس آن حضرت

آمد و او نیز بروش سفیان بر آن حضرت اعتراض نمود

آن حضرت او را نیز الزام داده آن بدبخت هم

ازان مجلس بیرون رفت پس معلوم شد که این

طایفه همیشه از جانب ستینان با امامان ما اظهار

دشمنی مینموده اند و دلیل دیگر بر آنکه طریقهٔ ایشان

طریقهٔ ستینان است آنست که ایشان ترک حیوانی را

چهل روز کمال میدانند و آنرا از عبادت میشمارند

و در کتاب کلینی از امامان ما روایت شده که

وليهم بما كانوا يعملون

۷۱

گوشت سیه طعام مهاست پس چون ترک آن عبادات
باشند و حکمت ترک آن بنده را بخدا نزدیک گرداند
و گویا کشفی که این طایفه دعوا می نمایند ازین باب است
که چون مدتی حیوانی نخورند و در جای تاریک نشینند
مزاج ایشان تغیری یابد و چون با این حال متوجه شوند
که سیر آسمانها یا غیر آن نمایند در عالم خیال چیزی چند مشاهده
میکنند مانند کسی که بنگ خورده باشد یا بیماری که بیماری
برو غالب شده باشد و گمان میکنند که آنچه دیده اند در واقع است
آنچنانست که ظاهر است شیطان نیز این جماعت را اعانت و یاری
مینماید و در کتاب فواتح از علاء الدوله که از پیران بزرگ
این جماعت است نقل نموده که گفته که بعد از بیست و سه سال
که سلوک طریق حق کردم شیطان مرا وسوسه میکرد در بقای

[illegible]

نفس

نفس بعد از خراب کردن چون او را الزام دادم من
گفت که من یار مخلصانم در معارف و مشوش شناسنده‌ام
جماعتی را که در اعتقاد متزلزل‌اند پس پرسیدم
که دست شبلی را چون در شط افتاد تو گرفتی گفت آری
من دست مردان میگیرم ای شیعیان تماشا کنید که
این احمق چه نامعقول گفته یقین است که آنچه این
جماعت میکنند و میگویند بیاری شیطان میشود
هر که شیطانش رهنما باشد ❦ سر بسر کار او خطا باشد
باز در فواتح ازین جاهل کذاب نقل نموده که امام
محمد بن الحسن العسکری در وقت اختفا از ابدال بود
و ترقی کرد و چون علی بن الحسین بغدادی که قطب زمان
بود فوت شد امام محمد قطب شد و نوزده سال قطب بود.

نوزده سال قطب بود پس فوت شد و او را در مدینه
دفن کردند و عثمان بن یعقوب جوینی قطب شد
یاران نظر کنید و ببینید که این خدا ناشناس چه جای دین
چه افتراها بسته بهر حال انصاف باید که با این طایفه
محبت میتوان داشت و باز این مرد نقل نموده که در سال
هفتصد و بیست و دو شتربانان در مدینه جنگ سنگ میکردند
سنگی بر سر خضر آمد و سه ماه ورم داشت و
در فواتح از ملا عبد الرزاق کاشی که یکی از مخربان
دین است نقل کرده که او در سخنان علاء الدوله نموده
الحذر زین بحیایان الحذر و از همین سنی کاشی
نقل نموده که در کتاب اصطلاحات از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرموده اند

که من

چه جای جماعتی که لاف مریدی این طایفه زنند

که من و ابوبکر چون دو اسپیم که بگرو دوانند
اگر او پیشی میگرفت من ایمان بوی می آوردم
ولیکن من پیشی گرفتم پس او ایمان بمن آورد ای عزیزان
ببینید حماقت این مرد را که ابوبکر را نظیر پیغمبر صلعم
شمرده و باین حدیث دروغ متمسک شده و باین
حال بعضی از شیعیان ما مرید این طور کسان
شده اند و دلیل دیگر آنکه پیران این طایفه کسوتها
از برای خود تعیین نموده اند و مریدان را به تغییر
لباس امر می نمایند و از امامان ما روایت شده
که بهترین لباس پوشش اهل زمانست و علمای شیعه
لباس غیر متعارف را مکروه شمرده اند و دلیل دیگر
آنکه این جماعت خود را بر سوانیها می اندازند

که این جماعت دارند

وراههای قبیح ناخوش میکنند که در نظرها خوار و ذلیل
شوند و مردمان ایشان را ملامت کنند و امامان
ما این طریقه را مذمت نموده اند و شیعیان خود را
از معاشرت مردم لاابالی باجتناب امر فرموده اند
و دوستان خود را بحیا و شرم امر کرده اند و لباسی
که در میان مردم از بهر تجمل پوشیده میشود پوشیدن
آن را در خانه از جمله اسراف شمرده اند و در دعای
ایشان این معنی بسیار است که الهی مردمان را
بمن دوست گردان و طلب وجاهت دنیا و آخرت
هر دو کرده اند چنانکه اجعلنی وجیها فی الدنیا و الآخرة
گفته اند و در کتاب کلینی حدیثی معتبر است که مضمونش
اینست که چون خدای تعالی خیری از برای بنده خود میخواهد

وجیهاً
مذکور است

او را در میان مردم بخوبی شهرت میدهد و دیگر ائمه علیهم السلام
شیعیان خود را از کارهای سهل ولی نامناسب باجتناب
امر فرموده اند که مبادا قدر ایشان کم شود و علمای طایفه
شیعه گفته اند که کسی که صاحب مروت نباشد گواهی او را
نباید شنید و بی مروت کسی را دانسته اند که کارها کند که مناسب
حال او نباشد و مرتبه او را پست سازد و مثل سر در بازار
برهنه کردن و در بازار چیزی خوردن و هر چیز که ازشان
بی باکی بوده باشد و بدانکه غلطهای این طایفه که
ملامت را کامل میدانند بسیار است و سبب این
غلطها آنست که مردمان اهل بیت پیغمبر را واگذاشتند
و سفارشات حضرت رسالت پناه را نشنیدند و از جمله
سفارشات آن حضرت یکی این بود که میگفت ارم

در میان شما

در میان شما دو چیز بزرگ را که اگر بدین دو چیز متمسک
شوید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو چیز کتاب الله است
و عترت من که اهل بیت منند و این حدیث
در میان شیعه و سنی مشهور است پس چون با اهل بیت
که پیروی ایشان سبب هدایت است طریق بیگانگی
پیش گرفتند محتاج شدند که در مسایل حلال و حرام
و در معالجه نفس از مرضهای هلاک کننده مثل
حرص و طول امل و تکبر و غیر آن بعقل و رای
خود عمل نمایند بنابرین ابوحنیفه دین اسلام را
بعقلهای خود رسوا ساخت و عابدان ایشان
از بهر علاج نفس خود را برسوائی انداختند اما ائمه اهل بیت ع
مردمان را در معالجه امراض نفس عبادت و ذکر

امر فرموده

امر فرموده اند و این جماعت کامل که نفس را از همه
عیبها پاک میسازد و حاجت بدوای دیگر نیست و از
عبد الرزاق کاشی نقل شده که او طایفه ملامتیه را از افاضل
اولیا شمرده و دلیل دیگر آنکه نقلست که پیر ایشان مثل
ملای روم و غیر او در مجلس ذکر خود نای و بعضی
سازها حاضر می کرده اند و تا این زمان در مولوی
خانه بغداد این صحبت در کارست و در مذهب امامان
ما اینها حرام است و طرفه چیزیست که بعضی از شیعیان
کمال اعتقاد بملای روم دارند با آنکه این مرد اوزبک است
و چنانچه نقلست قاضی سنیان بوده و سنیان نهایت
اعتقاد باو دارند و او را مقتدای خود میدانند
و دیوان شعر او را نهایت عزت میکنند و این

ل
و دلیل دیگر

بنابر انست که او را سنی میدانند و در دیوان او چیزی
نمی دانند که دلیل بر شیعی او بوده باشد و ظاهرا بعضی
از شیعیان چون دیده اند که او در دیوان خود حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه را مدح بسیار کرده
گمان کرده اند که شیعه است و غافل شده اند که این دلیل
شیعی نیست چرا که سنیان تفضیلی کتابهای بسیار
در فضیلت علی بن ابی طالب و باقی ائمه تصنیف کرده اند
و ایشان نهایت دوست میدارند و علی بن ابی طالب را
افضل میدانند و با این حال ابو بکر و عمر و عثمان را
دوست میدارند و ایشان را خلیفه میدانند و بدانید
که این مرد در مثنوی خود چیزها گفته که با مذهب شیعه
جمع نمیشود از الجمله اعتقاد باطلش اینست که حضرت

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین ع ابن ملجم را گفت **بیت**

غم مخور زود شفیع تو منم ⁂ خواجه روحم نه مملوک تنم

به پندار شیعیان که این شقی اعتقاد دارد که
ابن ملجم بشفاعت مرتضی علی ع به بهشت خواهد رفت
و نفهمیده که بنا برین لازم می آید که حضرت مرتضی علی ع
مردمان را چون فرزندان خود دلیر نموده باشد
و دیگر این گمراه از مریدان شیخ محی الدین است
و او سر اشقیاست و شعرها در اظهار اشتیاق
این شیخ شیطان صفت بسیار گفته و ویرا مدح نموده
و یکی از ان شعرها اینست که گفته **بیت**

ما عاشق و سرگشته سودای دمشقیم ⁂ جان خسته و دل بسته سودای دمشقیم
اندر جبل صالحیه کانیست ز گوهر ⁂ کاندر طلبش غرقه دریای دمشقیم

ل محیی

و در بعضی از خطبه‌های مثنوی گفته که چون حقیقت
حاصل شود شریعت باطل شود و شک نیست که این
کفر محض است چرا که معنی این کلام اینست که آدمی
چون بمرتبهٔ حقیقت رسد دیگر بروی تکلیف نیست
و شریعت نظر بوی ساقط میشود و علامهٔ حلی رحمة الله علیه
در بعضی از کتابهای خود گفته آنچه مضمونش اینست
که روزی در حایر امام حسین علیه السلام دیدم که جمعی نماز میکنند
و یکی با ایشان نماز نمیکند از وی پرسیدم که این
شیخ چرا نماز نمیکند گفتند واصل شده و بعد از این
حکایت این طایفه را و طریقهٔ ایشان و دوستان
ایشان را مذمت تمام نموده و دلیل دیگر آنکه این جماعت
مذهب جبر دارند و این نیز خلاف مذهب شیعه است

بعضی

و بعضی از نادانان شیعه محمود شبستری را کمال اعتقاد
دارند با آنکه در کتاب گلشن گفته بیت
هر آنکس را که مذهب غیر جبر است :: نبی گفته که او مانند گبر است
و مضمون این بیت آنست که شیعیان گبرند چرا که ظاهر است
که مذهب ایشان غیر جبر است و بلکه جبر مذهب سنیان است زیرا
چرا که ایشان میگویند که هرچه از بنده صادر میشود
خدا میکند و بنده را در آن اختیاری نیست
و شیخ محیی الدین مذهب جبر را بهمهٔ عارفان نسبت
داده و در فواتح مذکور است و این طرفه آنکه شیخ
نهایت اعتقاد دارند و این مرد در فتوحات
چیزها گفته که با اسلام جمع نمیشود و در این کتاب گفته که گاهی
از وی بدری نقل شده که حاصل بعضی از آن اینست

که شیطان شیعه را خصوصاً امامیه را فریب داده باین
روش که ایشانرا تعلیم داده که اهل بیت پیغمبر را دوست
باید داشت و بعد از آن ایشانرا واگذاشت
تا آنکه ایشان از حد تجاوز نمودند و بعضی از ایشان
بغض صحابه بهم رسانیدند و ایشانرا سبّ نمودند
و گمان کردند که اهل بیت پیغمبر سزاوارترند
باین منصبهای دینوی و طایفه دیگر خدا و پیغمبر و جبرئیل را
مذمت نمودند که چرا التصریح بمرتبه ایشان ننموده اند
و بعد از آن گفته که ایشان گمراه شده اند و گمراه کرده اند
ای شیعیان به بینید که این گمراه چه نامعقولها گفته
و چه دروغها بغالب زده و گمان کرده که امامت
و خلافت رسول خدا منصب دینویست و اعتقاد نموده

انی

و نوا سنة
ح

که شیعه بواسطه سبّ و لعن ابی بکر و عمر و عثمان گمراه
و گمراه کننده اند و دیگر این جاهل مذهب شیعه را در سنت
نفهمیده که ایشانرا با خدا و پیغمبر و جبرئیل اعتراضی نیست
بلکه بتقصیر اینکی از جاهلان صحابه میدانند و در فواتح
ازین شقی نقل نموده که در باب هفتاد و سیم از فتوحات
میفرماید که دو کس از عدول شافعیه که هیچکس گمان
رفض بایشان نداشت با یکی از اولیای رجبیین
که من او را در دیار دیگر دیده بودم صحبت داشتند فرمود
که من شما را بصورت خوک می بینم و این علامتی است
میان من و خدا که رافضیان را باین صورت بمن
مینماید ایشان در باطن خود از مذهب رفض توبه کردند
فرمود که این ساعت که توبه کردید شما را بصورت انسان

ل
رَجَبِیّین

می بینیم ایشان معروف شده‌اند و ازین تعجب کردند ای یاران
ملاحظه نمایید که این رئیس اشقیا عنادش با دوستان
اهل بیت در چه مرتبه است پس چه گنجایش دارد
که کسی او را مسلم شمارد و دیگر در کتاب فواتح
از وی نقل نموده که گفته ختم ولایت بمن شده و از شرح
کتاب فصوص نقل کرده که شیخ محیی الدین نه ماه در خلوت
نشست و طعام نخورد بعد از آن او را امر نمودند
که بیرون رود و بشارتش دادند که خاتم ولایت محمدیه است
و گفته که دلیل بر آنکه او خاتم اولیاست آنست که
نشانه که در میان دو کتف پیغمبر صلوات الله علیه بوده
که آنرا خاتم نبوت گویند در میان دو کتف شیخ محیی الدین
بوده و ازین شیخ شیطان صفت شنوا بوی نقل نموده

ابونی

گفت حج

که مضمونش اینست که ختم ولایت بمن شده است
و در فواتح ارجندی در شرح فصوص از شیخ صدر الدین
نقل نموده که ازین شیخ کذاب شنیدم که چون رسیدم بدریای
روم از بلاد اندلس با خود مقرر داشتم که آن زمان بکشتی
نشینم که تفاصیل احوال ظاهر و باطن من تا آخر عمر من
مکشوف شود بعد از توجه تام و مراقبهٔ کامله بر من ظاهر شد
جمیع احوال من با احوال پدر تو و احوال تو و اتباع تو از
ولادت تا موت و احوال شما در برزخ ای دوستان
اهل بیت ببینید که این ملحدان [illegible] چه گونه دروغها
ساخته‌اند و دین پیغمبر را خراب کرده‌اند گنجایش دارد
که گریبان چاک زنید و در ماتم دین خون از دیده
روان سازید رباعی خواهم که کناره زین غم آباد کنم

[illegible]

در گوشه‌ای از بهر خدا بنشینیم ** در ماتم دین نوحه و فریاد کنیم
باز در فواتح نقل کرده که شیخ محیی الدین گفته که قطب
که او را غوث گویند محل نظر حق تعالی است و آن در هر
زمان یک شخص است و گفته که گاه هست که خلافت نیز
ظاهر داشته باشد و بعد از آن جماعتی را شمرده که از جمله
ایشان ابوبکر است و عمر و عثمان و معاویه پسر یزید
و عمر بن عبد العزیز و متوکل ای عزیزان ببینید که این
مرد چه کسان را قطب شمرده و اهل بیت پیغمبر را واگذاشته
و مزخرفات این مرد بسیار است هر که خواهد که بداند
کتاب فتوحات را سیر نماید ای شیعیان از امامان خود
شرم نمایید و از محبت این قوم حذر کنید و انصاف بدهید
دقایقی بگویید که محبت این جماعت را با محبت اهل بیت جمع میتوان نمود

ای مانده ز کعبهٔ محبت مهجور ** افتاده ز راه دوستی صد منزل دور
با حب عمر دم مزن از مهر علی ** کی جمع توان نمود با ظلمت نور
باز صاحب فواتح ازین مرد عارف نقل نموده
که او شافعی را از اوتاد شمرده و این طرفه که بعضی
از نادانان میخواهند که از آسمانها و اهل آسمانها خبر دهند
با آنکه مسایل واجبی خود را ندانند و در کتاب کلینی
حدیثی روایت شده که ش نه کذاب آنست که خبر دهد
از آسمان و زمین و مشرق و مغرب و چون سوال
حلال و حرام خدا نماید چیزی نداند و از امیر المؤمنین ع
روایت شده که جاهل متعبد همچون خر آسیاست
که هر چند میگردد بجائی نمیرسد بیت
جاهل ز کجا راه حقیقت داند ** طی کردن این بادیه کی تواند.

نمی دانند

هرچند زنند چرخ بجایی نرسند ** مانند خری که آسیا گرداند

پس ای شیعه باید که دست در دامان اهل بیت زده

فریب های وهوی و دعوای کشف و کرامات این جا

بیت

به لاف و گزاف نخوری

جمعی جهله که کشف اظهار کنند ** دانایان را ز جهل انکار کنند

دانی که ز حیلت های وهوی این جمع ** جمع آمده درس جهل تکرار کنند

ای شیعیان از برای خدا از روی انصاف درین

گفت ~~درین~~ گفت و گوها بنگرید و ~~طریقت~~ حق اختیار

نمایید و تعصب را واگذارید و دین خدا را

ضایع مسازید و آنچه از مذهب امامان ما علیهم السلام

ظاهر و معلوم است آنست که با دوستان خدا و رسول

و اهل بیت دوست باید بود و با دشمنان ایشان

دشمن

نخ ل در دامن

طریق صح

نخ ل را بر کنار گذارید

دشمن اگر کسی با ایشان دعوای دوستی نماید و با این

حال دم از دوستی دشمنان دین [illegible] او از دشمنان

دین خواهد بود و دلیل دیگر آنکه از کتابهای [illegible]

ایشان معلوم میشود که ایشان کسی را بد نمیدانند و صلح با کل

کاینات کرده اند بلکه ابلیس را که خدا و رسول صلی الله علیه

و آله و سلم مذمتش بسیار نموده اند این طایفه او را بغایت

دوست میدارند و از ابن ابی الحدید سنی نقل شده که در

شرح نهج البلاغه گفته که احمد غزالی از طوس ببغداد

آمد و در آنجا وعظ گفت و طریق سکری در وعظ می

پیش گرفت و تعصب ابلیس میکشید و میگفت که او

سید موحدین است و روزی بر منبر گفت که هر که

یاد نگیرد توحید را از ابلیس پس او زندیق است

و حکایت دیگر از و نقل نموده که از آن ظاهر میشود که این
ملعون ابلیس را بهتر و کاملتر از حضرت موسی میدانسته
و دیگر گفت و گوهای ملحدانه و هم از وی نقل شده که
احمد غزالی میگفته که شیخ ابو القاسم گرگانی نگفتی ابلیس
چون نام او بردی گفتی خواجهٔ خواجگان ای عزیزان
بنگرید که محبت عمر چگونه دلهای ایشان را سیاه ساخته
که ابلیس را پیشوا و رهنمای خود میدانند و این طرفه که بعضی
از دوستان اهل بیت فریب این جماعت از این
راه خورده اند که ایشان طریقهٔ خود را بمعروف کرخی
میرسانند و معروف دربان حضرت امام رضا علیه السلام
بوده و ندانسته اند که راوی این طریقه احمد غزالی لعنت
که از مریدان خاص ابلیس است و پیران این طایفه

کلاه

کلاه و خرقه از وی دارند با آنکه دربانی دلیل خوبی
معروف نیست بلکه او اگر از صلحای شیعه میبود متقدمان
علمای شیعه او را در کتاب های خود ذکر می نمودند
و از خوبیهای وی میگفتند و او را در میان سنیان
این شهرت عظیم نمی بود بلکه ممکن است که ملعون
او را برسم جاسوسی دربان آن حضرت ساخته باشند
تا از خصوصیات احوال آن حضرت مطلع شود و دیگر دربانی
دلیل خوبی نیست که اگر چنین می بود انس که دربان
حضرت رسالت بودی بایست که از خوبان صحابه
باشد و حال آنکه از ملاعین است و این طایفه چون
بکمال رسند نیک و بد و کفر و ایمان در نظر ایشان
یکسان نماید و بنابرین است که ملای روم فرعون را

موسی نام کرده میگوید **بیت** چون که بیرنگی اسیر رنگ شد
موسی با موسی در جنگ شد ؛؛ پس هر که اندک عقلی
داشته باشد و اندک فکری کند یقین خواهد کرد
که این مذهب غیر مذهب شیعه است و دلیل دیگر آنکه
عشقبازی مجازی با دختران و پسران نزد این میورزند صح
جماعت کمال است و آنرا سبب وصول بحق تعالی
میدانند و در نفحات به پیران این طایفه عشقبازیها
نسبت داده مثل نجم کبرا و شیخ روزبهان و غیر
ایشان و آنچه از مذهب امامان ما معلوم است مذمت
محبت دنیاست و تعلق بغیر حق تعالی و دلیل دیگر آنکه
این جماعت رغبتی بمسجد و نماز جماعت و دیگر سنتهای
پیغمبر ندارند و نمازها را در غالب اوقات در خانقاه

ضایع میسازند و آنچه از مذهب شیعه ظاهر میشود
خلاف اینست و روایت شده که هر که همسایه مسجد باشد
و نماز را در خانه کند نماز او درست نیست بهر حال
ای دوستان علی بن ابی طالب تا کی کلام این طایفه را
بسازید و تأویلات دور نمایید اگر چنانچه این
معقول باشد همه مذاهب را یکی میتوان کرد بهر حال
از خدای شرم کنید و از پیغمبر و اهل بیت خجل شوید
و از پیران خانقاهی که غولان راه دین اند گریزان
گشته پیروی علما که نایبان ائمه اند نمایید **رباعی**
روبه صفتی چند که پیران تواند ؛؛ چشمی بگشا که جمله شیطان تواند
پرهیز کن از حیله شان کین قوم ؛؛ پنهان شده در کمین ایمان تواند

رباعی

آن قوم که در صومعه رقصان شده اند ... از مسجد و مدرسه گریزان شده اند
این قوم از امر حق گریزان گشته ... در گوشهٔ خانقاه پنهان شده اند
ای عزیزان ظاهرا بعضی فریب این طایفه را
راه خورده اند که در کتابهای خود دم از تقوی و ورع
و زهد بسیار زده اند و طریق مجاهده با نفس بیان
نموده اند و علاجها از برای هر یک از مرضهای
نفس ادا کرده اند و گمان کرده اند که تصوف
همین است و خبر از اعتقادات باطل ایشان ندارند
و غافل شده اند که در هر مذهب ریاضت کشان و جهاد
کنندگان با نفس می باشند خصوصا در میان نصرانیان
مثل فرنگی و ارمنی و دلیل دیگر بر بطلان مذهب این جماعت
انکار ایشان قایل بوحدت وجودند و گمان کرده اند که غیر

خدا چیزی

پس التفات بقول ایشان نباید کرد که بزرگترین سدی که در دین
راه است انبیا و رسل و خلفای ایشان اند و هذیانات
که این زندیقان می گویند بسیار است بهمین قدر اختصار نمودم
فرقهٔ دوازدهم جمهوریه اند ایشان میگویند هیچ چیز را رد
نباید کرد کفر و اسلام هر دو خوب است و موسی و فرعون
و ابراهیم و نمرود و محمد و ابوجهل و علی و ابن ملجم و حسین
و یزید همه خوبند و موحد و ملحد و ظالم و مظلوم را همه برحق
می دانند و سگ و خوک را نجس نمیدانند و این گروه
نیز ملحد و زندیق اند و مستحق لعن و قتل فرقهٔ سیزدهم
تسلیمیه اند این طایفه گویند تا کسی بمقام تسلیم قدم
ننهد او را عارف نتوان گفت و گویند تسلیم عبارت از آن است
که هر چه پیر طلبد مرید اجابت کند و علامت تسلیم آنست که

چون پیر خواهد که با مرید وطی کند مرید گردن رضا و تسلیم بنهد
تا پیر با او مجامعت کند و برخلاف رضای پیر عمل ننماید و
اکثر قلندران ازین طایفه اند و اول چیزی که بمرید حواله کنند
رسنی یا زنجیری باشد که در حلق او اندازند و آن را
رشتهٔ تسلیم نام کنند و نزد طایفهٔ واصلیه نیز این مرتبهٔ رضا
و تسلیم است و این مرتبه نزد ایشان مرتبه ایست بغایت عظیم
فرقهٔ چهاردهم تلقینیه اند این جماعت را نظریه نیز گویند
این طایفه گویند نگاه کردن در کتب علوم و طلب علم
حق ۴ کردن حرامست و معرفت خدا بتلقین پیر حاصل نشود و گویند
هر چه علما در هفتاد سال و بیشتر حاصل کنند در یکدم بتلقین
و ارشاد پیر حاصل شود و گویند ایمان مخلوق نیست از جهت
آنکه فعل خداست و فعل خدا مخلوق نباشد و گویند مرتبهٔ نبوت

وولا

و ولایت کسبی است و بریاضت حاصل شود و این جماعت
بمریدان خرقه دهند و ایشان را در خلوت نشانند و این خلوت
نشستن را چله گویند و این گروه را از علوم دینیه هیچ بهره نباشد
فرقهٔ پانزدهم مشارکیه اند و ایشان را افضلیه نیز گویند ایشان
دعوی مشارکت کنند با انبیا و گویند ما با پیغمبران در مرتبه شریکیم
الا اینکه ملک واسطه است میان پیغمبران و خدا و در میان
ما و خدا ملک واسطه نیست پس در میان انبیا و خدا حجابی
هست و در میان ما و خدا آن حجاب نیست از این
جهت ما افضل و اکمل از پیغمبرانیم و این طایفه نیز چون
فرقهٔ اولیائیه دعوای امامت احیا و احیای اموات
می‌کنند لیکن مخفی و پنهان چنان بود [illegible] در ولایت شرط
ندیده اند و اینها دعوای شرکت با خدا می‌کنند و اینها دعوای

شرکت با انبیا و این گروه نیز زندیقان و ملحد اند لعنهم الله تعالی
فرقهٔ شانزدهم کاملیه اند که متابعان شریعت غرای
محمدی و پیروان ملت بیضای احمدی ایشان را کاهلیه گویند
این جماعت با غایت جهل دعوای کمال کنند مصراع
حقا که کمال جهل اینست رهه این گروه ترک کسب وجه معاش
و ترک علم را واجب دانند و از غایت کاهلی بلقمهٔ و خرقهٔ
که فریفته شدگان بجهت ایشان برند ساز ند و بلذات
نفسانی مشغول شوند که بعضی از ان خوانندگی و رقص است
و اگر چه بظاهر دعوای صلاح کنند اما مفسدان باشند زیرا که
طلب علم را و کسب وجه معاش را حرام گویند و مردمان را
فاسد عقیده کرده اند و گویند اینها همه حجاب راه است و کار
ایشان جز هرزه گشتن و هرزه گفتن و تن پروردن نباشد

واگر نماز

واگر نماز نادرستی کنند از برای آن کنند که فریفتگان از برای
ایشان نیازی برند و اگر روزه گیرند از برای رواج در یوزه
گیرند و ز راه آن نه سخن گویند و استجلاب قلوب عوام کالانعام
بآن سخنان روی آنند و دعا نیند و اشتمالی چند در پی خود اندازند
و بهر خانه که روند چندتن از ان اشتمالان را با خود ببرند
و بسیار باشد که چند روز در ان خانه بمانند و تا شکم مریدان
آش پر نشود از ان خانه بدر نروند و از جهت آن اشتمالان در مریدی کوششی تمام نمایند
~~در مریدی جهد بیشتری کرده باشند~~ و باز ار آن فریبندگان
را گرم کنند و بمعجزها بر ایشان بندند و آن را کرامات نام
کنند و این جماعت خود را تارک دنیا گویند و بیشتر از
همه کس در طلب دنیا باشند و ذکر خدا را وسیلهٔ فریب دادن
خلق خدا سازند و شیوهٔ ایشان مکر و خدعت و بیشه [illegible]

[illegible]

ایشان تزویر و حیلت باشد و حرکات مختلف کنند و گاه
نعره زنند و عربده کنند و گاه آواز ابیات و ضعیف
سازند و اگر قرآن خوانند معتقد صحت آن نباشند شیعه باید که
از صحبت و ملاقات این جماعت محترز و مجتنب باشند
فرقهٔ سیزدهم الهمایه اند این طایفه از خواندن قرآن و آموختن
علم روی گردان شوند و اعتقاد از معاد و حشر و نشر
برداشته عمر بآموختن شعر و ابیات صرف کنند و نزله گوئی و
نزله خوانی و ترنمات و نغمات و مطربی و غنا و سرود به نشست
خود سازند و بسیار باشد که شعرهایی که معنیهای ملحدانه
از آن بیرون آید حفظ کنند و گویند هرچه جمیع اهل عالم تعلیم
حاصل کنند در مدت عمر ما در یکدم بهمهٔ آن ملهم شویم و
حلال و حرام نزد این جماعت یکسان باشد
و این جماعت نیز فریبندگان و ملحدان و زندیقانند

فرقهٔ هجدهم باطنیه اند این جماعت البسهٔ الوان از
ابریشم محض و زرینه و زربفت در پوشند و مجالس از محرمات
آراسته دارند از ساز و خمر و شاهد و پیران و استماع نقش
و صوت و قصهها و افسانههای دروغ نمایند و گویند ما عالم رفیعیم
و هرچه گوئیم و کنیم پسندیده باشد و ما بمقام معرفت
اشیا رسیده ایم و اینها همه که میکنیم از برای دفع
ریا میکنیم و این جماعت نیز معتقد دیوانگان
باشند مانند حبیبیه و جرخی که شال پوش یا خرقه
پوش شده باشد او را معزز و مکرم دارند و ایشان را صاحب کرامات دانند صاحب باطن دانند و بسیار باشد
که خود نیز دعوای کرامات و دعوای باطن کنند و اکثر اتراک را
این صفت باشد فرقهٔ نوزدهم
نوریه اند این جماعت گویند حجاب

دو است یکی نوری دویم ناری حجاب
نوری مشغولیست باکتساب صفات حمیده
چون شوق و توکل و تسلیم و مراقبت و انس
و وجد و حال و سماع و حجاب ناری مشغولیست
بافعال شیطانی چون فسق و فجور و حرص
و شهوت و امثال آن و گویند مرد باید که در رضا
و تسلیم و مراقبت و وجد کوشد که اگرچه این نیز
پرده است اما آخر در همین پرده دوست دیده
شود و این طایفه گویند حذر از انس بطمع بهشت
باید پرستید و نه از بیم دوزخ و حال آنکه امید و بیم
از صفات مؤمنانست و چون ایشان را امید
برحمت حق تعالی و بیم از عذاب او نیست پس مؤمن

نباشند

نباشند خذلهم الله و باز اینجماعت میگویند هرچه در
عالم واقع میشود نتیجهٔ نور و نارست و مذهب ایشان
نزدیکست بمذهب مانویه و دیصانیه از مجوس که بنور
و ظلمت قایلند فرقهٔ بیستم زرّاقیه اند این جماعت
طایفهٔ باشند خسیس و دون که از برای فریب دادن
خلق وضعهای شیادانه بر خود قرار دهند
و بعضی از ایشان کلاههای نمد بر سر نهند با شال
و دستار و بعضی شالی یا دستاری بر دور آن
پیچند و سر کلاه نمد را از میان بیرون کنند و بعضی
که بسبب تکبر و غرور خود آن طور کلاهی بر سر
نگذارند مریدان را بآن امر کنند و شالهای غلی بپوشیدن و
جامهای عسلی اکثر ایشان پوشند و این زی مجوسی است که سراپا عسلی پوشند

و کلاه نمد بر سر گذاشتن امروز علامت
و شعار ملحدانست که با آن علامت یکدیگر را
میشناسند اینست که اکثر قلندران آن طور
کلاهها بر سر مینهند چون در میان ایشان ملحد
بسیارست و بدانکه اکثر ملحدان نام خود صوفی
میکنند و تصوف را گریزگاه خود میسازند و در
پس دیوار ناستوار تصوف که بنای آن
بر قول بحلول و اتحاد دست میگریزند اما اکثر این زراقیه
همیشه طالب سماع و رقص اند و اکثر
ایشان اعتقادات و مذاهب طوایف
صوفیه را که از پیش یاد کردیم درهم آمیزند
و ضد و منکر علما باشند مگر آنکه شخصی را

بتخصیص کلاههای ملیح دراز که کم از تخته کلاهی نیست ح

بقدر علمی باشد که آن علم را از برای تحصیل معاش حاصل کرده
باشد نه از برای رضای خدا و فریب دادن خلق دوست — که خلق را فریب دهد
دارد و از این جهت خود را از فرقهٔ صوفیه شمارد
که منکر و ضد او باشند و اکثر این طایفه مانند بعضی از آنها
که پیش ازین مذکور شد بذله گویی و بذله خوانی و نغمات
و ترنمات و مطربی و غنا و سرود دوست دارند
و بعضی از ایشان دعوای کشف و کرامات کنند و بسیاری
ابلهان را فریب داده بدام خود آورند و بدانکه دوستان
و متابعان این گروه زراقیه باز چند فرقه اند اکثر ایشان
آنند که از برای شکم و بسبب کاهلی که میخواهند یکجا نشینند
و مردمان از برای ایشان فوته و لقمه مهیا کنند و نیازی
برند و دعوای پیری کرده باشند مریدی آن طایفه

فریبنده می‌کنند و گروهی آنند که میخواهند بعد از مریدی ادعای
پیری نمایند تا باین تقریب شاید نام ایشان در عالم
بمانند چون می‌بینند که جماعتی از انها که باین صفت موصوف
بوده اند با انکه مدتهاست که مرده اند در میان مردم
مشهور اند و اکثری عقلان ایشان را اولیا می‌دانند و اعتقاد
تمام بایشان دارند و گروهی برای آنکه آوازی دارند و
خوانندگی و مطربی کردن دوست می‌دارند روی
بمجامع این گروه می آورند و خود را در سلک ایشان
منتظم میسازند و گروهی بواسطه آنکه از استماع نغمه و غنا
و سرود محظوظ‌اند و نفس ایشان بان عصیان مایل است
دران موضع که این دکان داران عیار و این خود
فروشان مکاری باشند جمع میشوند و طایفه دیگر بازی

کردن

کردن و برجستن و چرخ زدن و در هم غلطیدن دوست
می‌دارند و جمعی دیگر بواسطه پسران خوش روی که دران
مجالس حاضر میشوند و بعضی از برای آشی که دران مجلس
باشد یا از برای انکه اگر ان جماعت بجایی بآش خوردن
روند او را نیز با خود ببرند و جمعی باشند که اکثر این مطالب
ایشان را منظور باشد بلکه مجموع این امور سبب توقف
ایشان گردد و بعضی هم هستند که از غایت نادانی ایشان
را مردم خوب تصور می‌کنند و روش و طور ایشان را
طریق و روش دوستان خدا می‌پندارند از روی بیخردی
در مجلس ایشان حاضر شده باعث گرمی بازار آنان
فریبندگان میشوند و لاف مریدی ایشان میزنند بلکه
هوس ان می‌کنند که مثل ایشان بمرتبه پیری رسند و از

غایت حماقت نمیدانند که چون مرکبی بران طور برتری شرف
و ترجیح دارد و بدانکه بیشترین این جماعت زراقیه
اینهمه دکانداری و خودفروشی و فریبندگی از برای همین
وضع کرده اند که ابلهان را بدام خود در اورند و
احمقان را مطیع و مرید خود سازند و اکثر شعرای
صوفیه مذمت این صنف کرده اند و با آنکه سنیان
اعتقاد تمام بصوفیان میدارند و ایشان را اولیا
میشمارند و کفرهای ایشان را تاویل می کنند و می گویند
که ایشان را سکر و مستی می باشد که در ان حال سخنان
بزرگ بی اختیار از ایشان سر میزند این طایفهٔ زراقیه
را رد کرده اند و ایضا بدانکه این چندین گروه که
شمردیم و دیگر اندکی از عقاید و مذاهب ایشان کردیم

همه از فرق سنیان اند الا بعضی از طایفهٔ زراقیه
که در زمان ما بهم رسیده اند که نام خود شیعه میکنند
دیگر بدانکه مجموع این بیست فرقه که شمردیم و چندین
گروه دیگر که نام نبردیم نزد اهل حق بعضی فاسق
و فاجر اند و بعضی زندیق و کافر و همه شیاطین
انس و راه زنان دین اند و مخربان بنیان
قواعد شریعت حضرت سید المرسلین پس شیعه
باید از مجموع طوایف مزبوره بیزار باشد و سخنان
روی اند و د ایشان فریب نخورد تا در ورطهٔ ضلالت
نیفتد **فصل بدان ای [illegible] خاندان** که صوف در لغت
عرب عبارت از پشم است و پیش از ظهور
اسلام و در ابتداء اسلام هرکس پشمینه پوش بود.

عرب او را صوفی میگفتند تا زمان خلفای
بنی عباس که آن بدبختان میخواستند که مرتبهٔ ایمه
معصومین را در نظر عوام پست گردانند جماعتی
از مردمان را تحریک میکردند که ایشان چیزها
از باب خارق عادات بر بعضی از پشمینه پوشان
می بستند و ایشان را اولیا نام میکردند و طایفه
از حکما را نیز صوفی نام شد بسبب آنکه طریق ایشان
ریاضت بود و هم از برای ریاضت نفس جامه
و پیراهن از شال درشت می پوشیدند و معنیهای
دیگر گفته اند لفظ صوفی را التکلف است و این طایفه
از حکما بنابر کمال سعی که در تحصیل معرفت مبدأ و معاد
مینمودند شهرت تمام کردند و اینها گروهی اند

که متکلمان را با ایشان و ایشان را با متکلمان بحثها
بسیار است و این طایفه از صوفیه که حکیمانند
باز بر دو قسم اند شیعه اثنا عشری و سنی مجملا
صوفیه از سنی فرق بسیارند چنانکه بعضی از ایشان
مذکور شد و صوفیه از شیعه یکفرقه بیش نیستند
و ایشان جماعتی اند که ولی بمعنی اولی بالتصرف
در امور خلق میدانند بعد از خدا و رسول خدا الا
ایمه معصومین را چنانکه شیخ سعد الدین حموی
قدس الله سره در بعضی از کتابهای خود آورده
و غیر ایمه را اوتاد و ابدال و اقطاب میدانند
و جمیع شیعه را بمعنی دوست ولی میدانند
و دعوای کشف و کرامات نمیکنند و از لذات

نفسانی که بعضی از آلات مطربی و سرود و بزله خوانی
و نغمات و ترنمات اجتناب مینمایند و از رقص
و سماع و بازیها و استماع سازها و شنیدن قصهها
و افسانهای دروغ مجتنب می باشند و عمر خود را صرف
خدمت علما و گذرانیدن قرآن و تصحیح حدیث
و دعوات ماثوره که از ائمه معصومین علیهم السلام
منقولست مینمایند و متابعت علما را بر خود لازم
میدانند و دکان دار و خود فروش و ساخته و
فریبنده نمی باشند و از جمیع محرمات احتراز تمام
میکنند و در کمال ترس و تقوی و خضوع و خشوع
می باشند و با نامقیدان مجالست نمیکنند و از
مردمان ساخته و فریبنده دوری مینمایند

و با همه کس فروتنی و تواضع شعار خود میسازند
مگر با متکبران و نامقیدان و در دین نهایت
غیرت و صلابت میدارند و زکوة اگر بر ایشان
واجب شود ادای آن مینمایند و حج بشرط استطاعت
بجا می آورند و بالجمله در جمیع اوامر و نواهی منقاد
فرمان الهی می باشند و ظلم و ستم بر خود و بر دیگران
روا نمیدارند و غرور و تکبر روا نمیدارند و امداد مستحقان
و طالب علمان مینمایند و از لقمهٔ حرام اجتناب
واجب میدانند و خود را پیر و بعضی را مرید
نام نمیکنند و وضعهای شیادانه و نامتعارف
نمیسازند و محب جاه و ریاست نمی باشند
و دوستی اموال و اسباب و زن و فرزند در دل

جای علیحده نهند و نصیحت از خلق خدا دریغ نمیدارند
و بهرچه بایشان میرسد از روزی قناعت میکنند
و از عشرت و حظ نفس مجتنب می باشند و در
امر معروف و نهی منکر از ملامت ملامت کنندگان
اندیشه نمیکنند و اکثر طاعات و عبادات
مستحبه را پنهان از خلق بجای می آورند مجملا
همت ایشان مصروف می باشد بر اکتساب
صفات حمیده و اجتناب از اخلاق ذمیمه
و اکثر این جماعت پوشیده حالند و کسی را بر احوال
ایشان پر اطلاعی نیست از اینجهت که دکان دار
و خودفروش نمی باشند و دستان خدا و صوفی
بر حق ایشانند و حال آنکه ایشان خود را صوفی

نام میکنند

نام میکنند بلکه خود را طالب علم می نامند جمعی
از جهال تصور کرده اند که بعضی از آن زراقان
عیار و خودفروشان مکار که حرکات مختلف
میکنند یا احمقی چند بر دور خود جمع میکنند و مدار
ایشان بر نغمات و ترنمات می باشد و نعره میزنند
و اظهار بیخودی میکنند صوفی اند نه غلط کرده اند
ایشان صوفیانند بلکه در شمار کوفیانند و نه مستان
عشق الهند بلکه بدمستان نامه سیاهند انتهی
کلامه رفع الله مقامه والله اعلم
بالصواب

وسخنان بیهوده
بلکه کفر ورده
بسیار میگویند
صح

طریق ختم ومن یتق الله یجعل له الی آخر آیه

چنین است که روز جمعه یا در شنبه یا پنجشنبه

شروع نماید و چهل روز بخواند و هر روز

صد و پنجاه و نه مرتبه و در روز چهلم صد

و پنجاه و هفتاد و نه مرتبه روز شروع

باید غسل کند و دو رکعت نماز بگذارد

و صد مرتبه صلوات بر محمد و آله بفرستد

و در روز چهلم که تمام شود نماز کند

و صد مرتبه صلوات بفرستد